

استقلال نحوی و عناصر مستقل در جمله

دکتر علی اشرف صادقی

عناصر و اجزائی که بصورت متمم یا بسط^۱ به هسته مرکزی جمله (مسند) مرتبط میشوند به سه طریق این وابستگی را نشان میدهند. یک دسته اجزائی اند که استقلال ندارند و به کمک نقش نماها^۲ (حروف اضافه و پیوندها و حروف ربط) به هسته جمله وابسته میشوند. دسته دیگر عناصری هستند که از نظر نحوی استقلال دارند و بدون واسطه به هسته میپیوندند و بهمین جهت بدون اینکه در نقش و معنی آنها تغییری ایجاد شود میتوانند در داخل جمله تغییر محل بدهند. بسیاری از این اجزاء در دستوره‌های سنتی، «قید» نامیده شده است، اما اجزاء مستقل منحصر به «قیود» نمیشوند^۳؛ بسیاری از صفت‌ها و پاره‌ای از اسم‌ها نیز در نقش متمم مسند استقلال دارند. گروهی دیگر در پاره‌ای موارد مستقلاً و در موارد دیگر با نقش نما

1 - expansion

۲- برای اطلاع بیشتر از اصطلاحاتی که در این مقاله به کار رفته و نیز برای آگاهی از نظریه زبان‌شناسی که در این بحث راهنمای نگارنده بوده است رک. مقاله نگارنده تحت عنوان «نظریه زبان‌شناسی آندره مارتینه و زبان فارسی» در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، هفدهم/۲ (۱۳۴۸)، ص ۶۰-۱۴۳.

۳- کلمات تنوین دار را جزء کلمات مستقل به حساب نیآورده‌ایم زیرا تنوین نقش‌نمای مؤخر است.

می‌آیند. چون قید تعریف علمی و دقیق ندارد و آنچه قید نامیده شده در حقیقت کلماتی از طبقات مختلف بانقش‌های مختلف است، در این بحث ما اصطلاح عامتر و شاملتر متمم را برگزیده‌ایم که از طرفی ناظر به نقش نحوی این عناصر است و از طرف دیگر درعین چشم پوشی از طبقه دستوری آنها کلمات و گروه‌های دیگری را هم که با اصطلاح قید نیستند شامل بشود. از نظر معنایی عناصر مذکور در فوق را میتوان به سه دسته زیر تقسیم کرد: ۱- متمم‌های زمانی، ۲- متمم‌های مکانی، ۳- سایر متمم‌ها. این نکته را باید متذکر شد که تقسیم این متمم‌ها به زمانی و مکانی و جز آن درعین اینکه يك تقسیم‌بندی معنایی است، بعلت همراه بودن متمم‌های مکانی بانقش‌نما و عاری بودن متمم‌های زمانی از آن در بیشتر موارد، نوعی تقسیم‌بندی صوری نیز محسوب میشود.

آنچه در این گفتار مورد بررسی قرار گرفته آن دسته از متمم‌ها است که از نظر نحوی مستقل‌اند و برای نشان دادن نقش خود احتیاجی به نقش‌نما ندارند. متمم‌هایی که در بعضی موارد دیگر بانقش‌نما همراهند نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند. ناگفته نگذاریم که بحث منحصر به جمله ساده است و از متمم‌هایی که بصورت جمله پیرو بیان میشوند در اینجا ذکری نمیشود.

۱- متمم‌های زمانی

اجزائی که برای جمله یا مسند آن ظرف زمان شمرده میشوند معمولاً مستقل‌اند. این اجزاء را کلاً میتوان به دو قسمت تقسیم کرد. اول عناصری که صرفاً بعنوان متمم زمان به کار میروند. دیگر عناصری که در بافت‌ها و جملات دیگر نقش‌های دیگری دارند، مثلاً میتوانند

بعنوان اسم یا صفت، مسندالیه و مفعول و صفت توصیفی و غیره قرار گیرند. نکته‌ای که مسلم است و باید همیشه در خاطر داشت اینست که مرز دقیقی این دو دسته را از هم جدا نمیکند و موارد بین بین نیز کم نیست.

۱- دسته اول که تعدادشان نیز زیاد نیست اجزائی مستقل اند ولی گاه‌گاه و در موارد خاص با نقش نما دیده میشوند از نظر معنایی این عناصر بطور مبهم و کلی بر زمان مسند دلالت دارند یعنی اکثر نقطه مشخص و معینی از زمان را نشان نمیدهند:

همیشه: آیا من همیشه همان خواهم بود که بر سر خانه گلی جنگ خونین می‌کردم؟ (۵۲).

هرگز: آیا هرگز عاقل و آزاد و بزرگ نخواهم شد (۵۲)،

هیچوقت: هیچوقت یادم نمیرفت که من صاحب این مقام (۲۹)،

باز: باز اگر بخت رو کند بهتر آن را می‌پسندد (۲۴)،

اغلب: خلق تنگیت را اغلب از ناراحتی جسم و خرابی مزاج

بدان (۱۷)،

هنوز: هنوز در رختخواب بودم (۵۰)،

لاینقطع: لاینقطع در تلاطم و حرکت بود (۳۴)،

حالا، الآن، ناگاه، ناگهان و جز آن.

اسمهاییکه دلالت بر زمان دارند و با معرف نکره «ئی»

۱- ناگفته نماند که بیشتر این کلمات معمولاً در نوشتار قبل از فعل می‌آیند ولی این امر در نقش نحوی آنها تأثیری ندارد بلکه مبین ارزش سبکی آنها است، چنانکه بدلائل سبکی نظیر تأکید و جز آن کلمات «هرگز» و «هیچوقت» بیشتر در آغاز جمله قرار می‌گیرند.

۲- مثالها از اندیشه حجازی، چاپ هفدهم، تهران ۱۳۴۳، گرفته شده است.

(= i -) و «يك» و کلمات «هر» و «چند» و علامت‌های جمع که تقریباً را نشان میدهند، همراه می‌آیند از نظر معنایی نظیر کلمات فوقند یعنی بصورت مبهم زمان فعل را نشان میدهند و نقش نما نمی‌پذیرند اما از نظر پذیرفتن نقش‌های دیگر نظیر دسته دومند که بعداً خواهد آمد:

مدتی: مدتی فکر میکرد (۱۶)،

روزی: روزی از کمین آن رقیب مهمان ربا را ... هدف تیرکین
میسازد (۱۹)،

شبی: شبی درخانه حریف بزم عروسی بود (۱۹)،

يك عمر: برای استفاده از پند حکما باید يك عمر به تکرار و
تذکار آن مشغول بود (۲۷)،

يك بار: يك بار دیدم آسمان و کوه و درخت و دل من روشن شد (۴۹)،

گاهی: چرا گاهی خلق انسان بی سبب تنگ میشود (۱۷)،

هر وقت: هر وقت ما در جانم لباس مهمانی تنم میکند اوقاتم تلخ
میشود (۸ - ۱۷)،

سالها: تخم این ستم را درخاطر نواده مقتول نشانند و سالها از
زهر خونخواهی آب دادند (۱۹)،

چند روز پیش: چه خوب بود میتوانستی ... پسر همسایه را که

چند روز پیش با تو خشونت کرد، امسال از دادن امتحان بازداری (۱۷).

گروههای عددی (عدد + اسم) نیز نقش نما ندارند:

دو روز: عقیده دارم دو روز اجرای این خیال را به تعویق

بیندازی (۳۷)،

هزار بار: باید ... هزار بار درموقع عمل نقصان نمود (۲۷)،

دو سه دفعه : شب جمعه از ذوق فردا دوسه دفعه بیدار شدم (۴۹).
 اما وقتی نقطه معینی از زمان مراد باشد ، خواه این نقطه نسبت
 به نقطه دیگری مشخص و معین باشد خواه نسبت به واقعه یا چیزی ،
 ممکن است «در» و ندرتا « به » به کار رود و ممکن است به کار نرود . در این
 مورد ، متمم می تواند از یک صفت اشاره و یک اسم ساخته شده باشد و یا از
 کلماتی باشد که معنأ نقطه مشخصی از زمان را نشان میدهند .

استعمال حرف اضافه «در» در اینگونه موارد دلالت بر تأکید بیشتری
 دارد و در نوشتار فراوان تر دیده میشود :

در آن روز : در آن روز فرخنده ، جهان همه جا بهشت موعود
 و میهن ما خواهد بود (۱۰) ،

در همان شب : بر آن شدند که در همان شب بر ایرانیان فرسوده
 بتازند (۱۱) ،

در قرون وسطی : در قرون وسطی فلسفه در دست علماء مذهب
 افتاد (۲۵) ،

در برگشتن به خانه : در برگشتن به خانه از عابری تنه خورد
 ولرزید (۱۷) ،

در ابتدا : در ابتدا فلسفه به معنی عام شامل کلیه دانستنی ها بوده (۲۵) ،
 اما در مثالهای زیر « در » به کار نرفته است :

آن شب : گفتند آن شب از دو طرف بیست تن کشته شدند (۲۰) ،
 این بار : این بار بر بالهای فکر پرواز کردم (۵۱) .

۲- دسته دوم عناصری هستند که دلالت بر زمان فعل میکنند
 یعنی متمم آن واقع میشوند ولی میتوانند در بافتهای دیگر بعنوان اسم

وصفت ، نقش‌های دیگری مثل نقش مسندالیهی و مفعولی و صفتی و جز آن داشته باشند :

صبح : شبی از این غصه نخفت و صبح سر به بیابان گذاشت (۲۰) ،
 سپیده دم : سپیده دم به سپاه ایران مدد رسید (۱۲) ،
 نیمروز : نیمروز جاسوسان از خاک ییگانه خیر آوردند (۷) ،
 شب جمعه : شب جمعه از ذوق فردا دوسه دفعه بیدار شدم (۴۹) ،
 امروز : این دشمن دیروز ، امروز مهمان ما است (۱۳) ،
 فردا : از کجا که آن دیگری یعنی وجود تغییر یافته ما فردا
 بتواند یا بخواهد سعی دو روزه را متحمل باشد (۳۲) ،
 زود : زود رو از اشخاص میگردانیدم (۲۹) .

عدم استعمال نقش نما در مورد این کلمات بیشتر به این جهت است که بسایند این کلمات زیاد است ویر استعمال‌ترین آنها معمولا کمتر با « در » همراه می‌آیند . نکته دیگر اینکه این کلمات حتی در نقش متمم زمانی جمله نیز گاهی با صفات اشاره و بعضی مخصص‌های دیگر اسمی همراهند کما اینکه بعضی متمم‌های زمانی که با صفات اشتراك دارند گاهی با مخصص‌های صفتی همراهند : کمتر به آنجا میروم (« تر » مخصص صفت است) .

روی هم رفته در فارسی معاصر متمم‌های زمانی جمله معمولا بدون حرف اضافه به کار میروند و مواردی که با حرف اضافه استعمال میشوند کم است . استعمال حرف اضافه در بعضی موارد ارزش سبکی دارد و گاهی باعث تمایز زبان نوشتار از گفتار میشود .

۲- متمم‌های مکانی

متمم‌های مکانی به کلمات و گروه‌هایی اطلاق می‌شود که مکان مسند یا محمول را نشان می‌دهند. این متمم‌ها معمولاً با نقش نما همراهند ولی دسته‌ای از آنها بدون نقش نما به مسند وابسته می‌شوند. این دسته همان کلماتی است که در دستورها قید مکان نامیده شده‌اند. متمم‌های مکانی بیشتر از طبقه اسم است، یعنی اسم به تنهایی یا با وابسته‌های دستوری و قاموسی خود متمم مسند واقع می‌شود. در اینصورت در اکثریت قریب به اتفاق موارد حرف اضافه «در» و ندرتاً «به» همراه متمم است. اگر متمم معرفه باشد یعنی با «این» و «آن» همراه باشد یا صفت یا مضاف الیهی به دنبال داشته باشد یا مضاف به معرفه باشد و بطور کلی هرگاه متمم از گروه نسبتاً بزرگی از کلمات تشکیل شده باشد حرف اضافه حذف نمی‌شود. برعکس اگر متمم نکره باشد یا از يك یا دو کلمه بدون وابسته تشکیل شده باشد، خصوصاً اگر بسایند (مقدار استعمال یا فرکانس) آن بسیار باشد حرف اضافه حذف می‌شود:

در این وادی غایت آرزو هنوز نمودار نیست (۲۵)،

زخم این بیداد در دل نازک فرزند مینشیند (۱۹)،

برقی در خاطر حسن جهید (۱۸).

مثالهای دسته دوم:

موش گرفتار را همه جا گربه گرسنه آزاد نمی‌کند (۲۳)،

روح پیرمرد آنجا نبود (۶).

۱- برای توضیح بیشتر در این باره رك . مقاله نگارنده تحت عنوان «حروف اضافه در فارسی معاصر» در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، بیست و دوم / ۹۵-۹۶ (۱۳۴۹).

اما هر جاکه استعمال و عدم استعمال نقش نما یکسان باشد بعضی احتیاجات سبکی نظیر تأکید و آماده کردن خواننده یا شنونده و غیره استعمال آن را ایجاب میکند.

بعضی متمم‌های کثیر الاستعمال دسته اول - با وجود معرفه یا مضاف بودن و.... - بعلت بسایند فراوان بدون حرف اضافه به کار میروند. در زبان گفتار تعداد این متمم‌ها بسیار است و بعضی از آنها در نوشتار نیز راه یافته است، ولی اصولاً بیشتر متمم‌هایی که در گفتار بدون حرف اضافه می‌آیند در نوشتار با حرف اضافه همراهند و این یکی از وجوه افتراق گفتار و نوشتار است. مثالهای زیر در قسمتهایی از متن ما آمده که بیشتر به زبان گفتار نزدیک است: صاحب خیمه خانه نبوده (۱۹)، فردا صبح زود بیا منزل من (۱۲۷)، از جلو من رد میشود و می‌رود اطاق خودش (۲۴۴).

افعالی که در این سه جمله به کار رفته، عبارت است از «بودن» و «آمدن» و «رفتن». در نوشتار معمولاً وقتی این فعلها با متمم مکانی همراه است، این متمم دارای نقش نما است.

۳- سایر متمم‌ها

ذیل این عنوان هر عنصری جز متمم‌های زمانی و مکانی که مستقل باشد و نقش نما نپذیرد مورد مطالعه قرار گرفته است. بدیهی است که عناصر مختلفی از طبقات مختلف دستوری می‌توانند ذیل این عنوان جمع گردند، اما آنچه مورد توجه ما است و در مطالعه این عناصر ملاک قرار میگیرد، استقلال آنها در این نقش است. از این دیدگاه، دو گروه کم و بیش متفاوت در میان آنها مشاهده میشود، بدون اینکه وجود یک گروه بین منتفی باشد.

این دو گروه عبارت است از :

الف - عناصری که در بافت‌های دیگر دارای نقش‌های دیگری

هستند .

ب - عناصری که استقلال مطلق دارند و اغلب متمم مسند واقع

می‌شوند .

۱- در میان عناصر دسته اول صفت جای خاصی دارد. اصولاً در فارسی

هر صفتی میتواند متمم مسند واقع شود. صفات اغلب بی واسطه و گاهی

با واسطه نقش‌نمایی چون « بطور » و « بصورت » و غیر آنها به مسند

وابسته میشوند :

حکیم ... دانسته و خواسته تن به ملال میسپارد (۲۱) ، یاران

بی خجالت بر یکدیگر پیشدستی میکنند (۱۱۸) ، آشپز دزد و شکمو ...

غذاها را ... چرب و مقوی میپزد (۱۲۰). اما: باید بطور جدی مشغول کار شد.

ممکن است صفت خود دارای متمم‌هایی باشد. متمم صفت ممکن است:

الف - کلمه یا گروه یا جمله‌ای همراه با نقش‌نما باشد :

مواظب پدر ایستاده (۱۱) ، او را بازیچه میانگاشتند ، غافل از

آنکه آتش مهر ایران و خانمان همیشه در دل ایرانی نهفته (۱۱) .

ب - يك گروه عددی باشد :

صدبار پشیمان بیرون آمدم (۱۲۱) .

پ - متمم یا مفضل علیه صفت تفضیلی باشد :

ناسزای آن بی ادب سخت‌تر از مرگ فرزند جانم را ریش کرده (۱۳) .

در میان صفت‌ها ، صفت فاعلی مختوم به « - ان » دارای این

خصوصیت است که اگر تنها بیاید میتواند هم متمم اسم و هم متمم مسند

واقع شود، اما اگر تکرار شود فقط متمم مسند قرار میگیرد:

خرامان میرفت (۱۶)، رقص کنان بهم پیوستند (۲۲)، درمقابل:
جوانِ خرامان. اما: لنگان لنگان آمد، ونه: *مرد لنگان لنگان.

شاید در بعضی موارد معلوم نباشد که متمم مربوط به مسند است یا مسندالیه، ولی در این گونه موارد نیز بهتر است که صفت فاعلی را متمم مسند بدانیم. چون کافی است که مسند را با کلمه دیگری عوض کنیم تا صفت فاعلی بی معنی شود، در حالیکه مسندالیه بجای خود باقی است. صفاتی که به پسوند «-انه» ختم میشوند اغلب متمم مسندالیه واقع میشوند. معنی این پسوند معادل «بطریق» و «بطرز» و غیره است: مردانه زیستند (۸)، عاجزانه میپرسم (۱۰۲)، پیردانا... عاقلا نه پاسخ میداد (۸).

بعضی از این صفات متمم مجموع جمله واقع میشوند:
خوشبختانه این آرزو در دل پدران ما نیز بوده (۹۷).

- ۱- این پسوند به اسمها و صفاتی میچسبد که در مورد جانداران (انسان و حیوان) بکار میروند: مرد، مردانه، احمق، احمقانه، وحشی، وحشیانه، سبع، سبعانه، شیر، شیرانه و غیره. کلماتیکه در حاشیه ۳ آمده استثناء است.
- ۲- رویینچیک کلماتی را که متمم تمام جمله واقع میشوند به پنج دسته تقسیم کرده است: ۱- کلماتیکه قطعیت و عدم تردید را نشان میدهند: حتماً، ۲- کلماتیکه تردید را می‌رسانند: شاید، ۳- کلماتیکه احساسات و رفتار گوینده را نشان میدهند: خوشبختانه، ۴- کلماتیکه ترتیب را می‌رسانند: پس، بالاخره، [اولاً، ثانیاً]، ۵- کلماتیکه آرزو و اشتیاق و بی میلی گوینده را می‌رسانند: کاش، مبادا، رک.

Yu. Rubinchik, *The Modern Persian Language*, p.97.

اماتعداد این کلمات بسیار بیشتر از پنج دسته است، رک. شماره ۵ در ذیل.

این صفات برعکس سایر صفات بندرت به اسم تبدیل میشوند و ظاهراً این خصوصیت مربوط به پسوند «-انه» و معنی آن است. يك دسته دیگر از صفات متشکل از يك عدد یا تکواژ «چند» و کلماتی چون «نفر» و «تن» و «تا» و غیره و پسوند «ئی (= i-)» است. این صفت‌ها نیز متمم مسند واقع میشوند و مانند صفات مختوم به «-انه» استعمال اسمی آنها نادر است یا مطلقاً ندارند: دونفری این کار را انجام دادیم. (قس. «اطاق دو نفری» و جز آن در حالت صفتی).

این پسوند («ئی») که نسبت را می‌رساند و از اسم، صفت می‌سازد در بعضی جاهای دیگر هم دیده میشود. مثلاً به کلمه «تنها» که صفت است و متمم مسند نیز واقع میشود می‌چسبد و آن را ظاهراً به این نقش (متممی مسند) تخصیص میدهد: تنهایی آمد.

«ئی» به کلمات زیر نیز می‌چسبد: پنهان ← پنهانی:

من پنهانی گریه میکردم (۱۵۱)،

دروغ ← دروغی: من دروغی خود نمائی میکردم (۱۹۱)،

۱- اسمهایی که با پسوند «-انه» ساخته شده‌اند عبارت‌اند از: صبحانه، عصرانه، ظهرانه، روزانه (مزد و پولی که هر روز میگیرند)، شبانه، ماهانه، سالانه، خدمتانه (پولی که در ازای خدمت میگیرند). در این کلمات، پسوند فقط نسبت را می‌رساند، اما در کلمات عقلانه و رسانانه پسوند بمعنی «بطبق» و «بطریق» میباشد، نظیر کلمات مذکور در حاشیه ۱. صفحه پیشین بعضی از نویسندگان امروز «-انه» را برای نسبت به اسمهایی که به کار میبرند که به «-ئی» ختم میشود: جامعه شناسی: جامعه شناسیانه (= مطلب و موضوع مربوط به جامعه شناسی) و غیره. درباره بعضی مطالب راجع به پسوند «-انه» به مقاله زیر نیز میتوان رجوع کرد:

Eva Apor, "About the modern persian suffix -âne". in Acta Orient. Hung, XXIII/1 (1970), pp. 107 - 113.

صبح - صبحی: صبحی رفته، عصر - عصری: عصری می‌آیم و غیره .
گاهی کلمات مختوم به این پسوند استعمال صفتی پیدا میکنند.
و این ظاهرأ يك استعمال ثانوی است :

زیاد - زیادی: حرکات زیادی (۷۹)'.
بعضی صفات مکرر نیز متمم مسند واقع میشوند :

رفته رفته: رفته رفته نرم میشود (۶۳) ،

کم کم: کم کم طلبکارها می‌آمدند (۲۱۶) .

این کلمات بندرت صفت واقع میشوند . بنا بر این باید آنها را
گروهی خاص به‌شمار آورد ، و اینکه نمیتوانند اسم واقع شوند نیز این
امر را تأیید میکند. این صفات را با متمم‌هایی که برای تأکید تکرار میشوند
نباید اشتباه کرد: او خیلی خیلی دیر آمد .

گروهی دیگر از متمم‌های مسند متشکل از يك عدد و يك اسم
و پسوند e - است . تکیه این گروه‌ها روی هجای آخر آنها یعنی پسوند
e - است و با تکیه عدد و معدود فرق دارد :

دو روزه: بخشی از سپاه ایران دو روزه بیست فرسنگ راه پیموده
و به نزدیکی رسیده (۱۰) .

۱- يك «ئی» دیگر نیز در فارسی وجود دارد که با آنکه صورتاً شبیه «ئی»
مذکور در فوق است ولی با آن بکلی فرق دارد ، زیرا جزء ملصق است و اغلب تکیه
نمی‌گیرد و به اسم و صفت می‌چسبد و آنها را متمم مسند میکند :

تند - تندی، بیا؛ زود - زودی، زودی برو . شاید در اصل این «ئی»
همان معرف نکره (یا نکره) باشد . در کلمات « صبحی » و « عصری » نیز گاهی
«ئی» تکیه ندارد .

دو مرتبه^۱: کسی را میشناسم که درگوش خود طپانچه آتش داد
و در نتیجه بین دوگوشش سوراخی باز شد و باقی عمر کر بود لکن بهر حال
دو مرتبه به این اقدام مبادرت نورزید (۳۵).

پسوند e - به بعضی متمم‌های زمانی اضافه میشود و نوعی تأکید را
میرساند :

در این دو روزه دست از سر خود برنداشته‌ام (۱۵۴).

اعداد ترتیبی نظیر صفت‌اند و میتوانند متمم مسند واقع شوند:
اگر در ضمن صحبت، کسی به شما سخت بگوید میرنجید و حال آنکه
شاید اول شما سخت گفته و او را رنجانده‌اید (۷۶).

گاهی اعداد ترتیبی صفت کلمات « بار » و « دفعه » و جز آن واقع
میشوند و مجموع صفت و موصوف برای مسند متمم قرار میگیرد:
بار اول گلویم گرفت... دفعه سوم اتفاقاً بایکی از حضار همصدا و خاموش
شدم (۲۰۰).

گروه‌گهایی که از يك اسم و يك نقش نما و يك اسم دیگر و جز آن
و یا از يك اسم و يك صفت تشکیل شده نیز وضع صفات را دارند و اغلب
متمم مسند واقع میشوند. این گروه‌ها حالت را نشان میدهند: آنکه

۱- گروه « دو مرتبه » دارای دو تلفظ است. اگر تکیه روی کلمه « دو »
باشد عدد و معدود است به معنی « دوبار » و اگر تکیه روی هجای آخر « مرتبه »
باشد بمعنی « برای بار دوم » است. در این صورت، گروه در حقیقت متشکل است
از: دو + مرتبه + پسوند e - . گروه « يك مرتبه » نیز چنین است، اما این بار وقتی
تکیه روی هجای آخر کلمه « مرتبه » قرار میگیرد، معنی گروه « ناگهان و غفلتاً »
است، مثل آنکه خواب بوده و آن همه گفتگو را در خواب کرده باشم یکمرتبه
بیدار شدم و بعد از یکی دو دقیقه... دلم فرو ریخت (۹۶). کلمه « دفعه » نیز مانند
« مرتبه » است.

سر در گریبان نشسته و مینالد خواهان نیست (۱۱۵) ، پسران بندی را به‌خانه آوردند و چشم به فرمان پدر ، تیغ کشیده بر سرش ایستادند (۱۳). گروه کلماتیکه از يك اسم مفعول و فاعل یا مفعول یا متمم آن تشکیل شده و برای مسند حال واقع میشوند استقلال دارند. در این نوع گروه‌ها معمولاً فاعل اسم مفعول با فاعل جمله اصلی فرق دارد: شب پیش را تا صبح بیدار مانده بودم یعنی هنوز چشمم گرم نشده از غوغای جنگ گربه‌ها از جا جستم (۱۲۰). در اینجا فاعل گروه «گرم نشده»، «چشم» است و مجموع آن معادل عبارت «در حالیکه هنوز چشمم گرم نشده بود» است. مثال دیگر: وقتی میبینم بیابان تاریک و بی پایان زندگی را نیمه نپیموده مشعلم خاموش است... عاجزانه میپرسم... (۱۰۲).

این نوع متمم‌ها را با آنچه «وجه وصفی» نامیده‌اند نباید اشتباه کرد. در «وجه وصفی» فاعل اسم مفعول و فعل اصلی یکی است یعنی در حقیقت اسم مفعول بجای فعل عمل میکند و میتواند آن را برداشت و بجای آن فعلی بهمان زمان و شخص جمله اصلی قرار داد. بعلاوه میتواند بعد از وجه وصفی و او عطف به کار برد، همانطوریکه بعد از جمله کامل این امکان وجود دارد: من دیروز بعد از مدت‌ها چند دقیقه نزد حسن رفته (و) پس از دیدار با او بلافاصله به‌خانه برگشتم.

در اینجا میتوان، بدون اینکه در معنی تغییری داده شود، بجای بجای «رفته»، جمله «رفتم» را به کار برد و بعد از آن و او اضافه کرد. نکته دیگر اینکه قوس آهنگ نیز در این دو مورد بکلی با هم متفاوت است. در مورد اول آهنگ روی اسم مفعول هنوز خیزان (بالا) است و باعث میشود که ما معنی را ناتمام بدانیم، در صورتیکه در مورد

دوم (وجه وصفی) آهنگ افتان است یعنی پائین آمده و معنی تمام است و این خود دلیل دیگری است بر اینکه میتوان بجای اسم مفعول فعل کامل گذاشت.

در مثال زیر ساختمان کلام طوری است که هر دو تعبیر امکان پذیر است: پسران بندی را به خانه آوردند و، چشم به فرمان پدر، تیغ کشیده (،) بر سرش ایستادند (۱۳) در اینجا اگر آهنگ را روی اسم مفعول (رفته) پائین بیاوریم، «کشیده» معادل «کشیدند» است و تیغ مفعول آن حساب میشود و تکیه خود را حفظ میکند. بعد از «کشیده» نیز میتوان واو عطف اضافه کرد. اما اگر برعکس آهنگ روی «کشیده» بالا بماند، مجموع گروه «تیغ کشیده» برای فعل ایستادن (یا به تعبیر دیگر برای فاعل آن یعنی «پسران») حال است و معادل عبارت «در حالیکه تیغ کشیده بودند». در این صورت اضافه کردن واو عطف بهیچ وجه امکان ندارد. تکیه «تیغ» نیز به نفع تکیه «کشیده» از بین میرود.

از آنجا که عنصر مشترك در سه مورد فوق، اسم مفعول است، دستور نویسان آنها را خلط کرده و به اختلاف ساختمان آنها پی نبرده اند.

۲- گروههای متشکل از يك عدد و کلماتیکه بمعنی «دفعه» است مستقلاً متمم مسند واقع میشوند و شماره آن را نشان میدهند. به این نکته باید بخصوص توجه داشت که در فارسی شناسه‌هایی که به دنبال فعل می‌آیند افراد و جمع مسندالیه را نشان میدهند نه مفرد و جمع بودن فعل را. برای نشان دادن شماره عمل فعل باید از متمم‌های مورد بحث استفاده کرد: دوسه دفعه بیدار شدم (۴۹)، اشک نریختن و نالیدن ... هزار بار از مردن مشکل تراست (۱۹۱).

اگر نشان دادن شمارهٔ مسند بطور دقیق منظور نباشد از گروههایی چون (« چند مرتبه یا چند بار و دفعه و غیره ») ، « بارها » ، « مکرر » و جز آن استفاده میشود: پدرم مکرر میگفت این بدبخت یادردارالمجانین خواهد مرد و یا در زندان (۶۲) ، بارها دستگاه چید و دبدبه و طمطراق فراهم آورد (۱۷۳) .

۳- گروههاییکه قیمت و ارزش را نشان میدهند بدون واسطهٔ نقش نما به مسند وابسته میشوند: روزی ده پانزده ریال کاسبی میکردم (۲۱۶) ، سیکاری آتش زد و دو سه پک کشید (۱۸۱) .

۴- دستهٔ دیگری از متممها وجود دارد که هم به مسند وهم به مسندالیه مربوط میشوند ولی چون مسندالیه به آنها تشبیه میشود بیشتر مراد از آن ها مسندالیه است . این متممها معمولاً بانقش نماهایی نظیر « چون » ، « مثل » و جز آن همراه میآیند ، اما وقتی که معنی اجازه بدهد نقش نمای آن ها حذف میشود ؛ در این صورت معمولاً قبل از مسند قرار میگیرند: هر دقیقه ساعتی میگذشت (۴۲) ، سخن ... از بس خوب است جان را به یار اول میسپارد و قالبی بیروح تسلیم دیگران میشود (۶۶) ، از تجربهٔ زندگانی بسی آموخت و از این کورهٔ آزمایش ، آتش پاره‌ای بیرون آمد (۱۷۲) .

۵- بالاخره کلمات و عناصری دیگری هستند که مستقلاند و در دستورها آنها را قید به شمار میآورند . این کلمات اغلب متمم مسند واقع میشوند ولی در بعضی موارد به تمام جمله مربوط میگردند و شاید بهمین دلیل بیشتر در آغاز جمله قرار میگیرند :

البته : البته ... اسم نویسنده را نمیگویم (۵۳) ،

- شاید: شاید آسانتر از همه گلوله باشد (۳۵)،
 فقط: اگر رؤیا باشد صادق، فقط دنبالهٔ يك خیال را آنهم پاره پاره
 نشان میدهد (۱۶۶)،
 لابد: لابد قیافهٔ من عوض شده (۱۶۵)،
 ناچار: ناچار از تجربه اش اثر خوبی نگرفته بود (۳۵)،
 لااقل: لااقل میدانم که برای که و بچه مقصود زحمت میبرم (۳۷)،
 معینا: معینا بیجا و غلط هر روز از همگنان دور میافتم (۲۲۱)،
 بالاخره: بالاخره زبانم باز شد (۶۱)،
 دیگر: دیگر مشکلی برای من نیست (۲۹)،
 بحمدالله: شاعر شهیر... بحمدالله در قید حیات است (۱۵۹)،
 خدای نکرده: خدای نکرده اگر بیکار باشد، چون گدای مبرم،
 صبح و شام بردر خانهٔ توانگران چسبیده است (۱۷۳)،
 حتی الامکان: من حتی الامکان برای مراعات اصول اخلاقی، خود
 در این عمل زشت شرکت نمیکنم (۱۵۵)،
 گوئی: سردار بیگانه را زبان به گستاخی دراز شد... گوئی تیغ
 خود را در روان فرزند ایران فرو برد (۸)،
 خیلی: از فلسفه خیلی بدش میآید (۵۳)،
 چنانکه شاید: دلیرانه مسئولیت عملی را بعهده بگیرد و شرافت
 خود را در این بدانید که آن عمل چنانکه شاید، به انجام برسد (۱۴۹)،
 پس: ای آفا شما کی از حال من خبر دارید، چه میدانید که
 این رئیس بی انصاف شما بر سر من چه آورده، پس بگذارید برایتان
 بگویم (۱۸۲)،

بلکه: برویم به بینیم بلکه آنجا حیات بر اصل دیگری غیر از مزاحمت گذاشته شده باشد. (۳۶)،

منبع: قسم خوردم که منبعد يك کلمه شکایت نکنم (۱۲۸)،
 علی الظاهر: یکی از دوستان اداری من که علی الظاهر به شدت
 فعالیت و عمل آراسته، وییوسته به انجام دادن وظایف شخصی ... مشغول
 است، دیشب به شکوه حکایتی میکرد (۲۲۰)،

بالعکس: بالعکس، بسا عقول مکرمه که هیچگاه در نور دیدن
 صحرای بیکران فکرت باز نمیانند (۲۱۹)،
 گویا، خواهی نخواهی، انشاء الله و غیره.
 کلمات زیر محتاج توضیح بیشتری است:

کلمه «خیلی» متمم فعل و صفت و اسم واقع میشود: از فلسفه خیلی
 بدش میآید (۵۳)، روزگام خیلی بد است (۸۹)، پیدا بود خیلی حرف
 دارد (۱۸۰).

این کلمه میتواند تبدیل به اسم شود و علامت جمع بگیرد: خیلی‌ها.
 کلمه «بسیار» صفت است: پس از مشاهدات ودقت بسیار، بر این
 عقیده قطعی رسیده‌ام (۱۷۷). نیز میتواند متمم فعل واقع شود: در این
 دنیا خواستنی بسیار است (۹۲). متمم صفت نیز قرار میگیرد: آهسته و بسیار
 کم حرف میزد (۱۴۵). و بالاخره متمم اسم میشود: (بسیارکسان) و خود
 به اسم بدل میشود و علامت نکره میپذیرد: بسیاری. (علامت جمع
 نمیگیرد چون خود اسم جمع است).

کلمه «زیاد» صفت است: (جمعیت زیاد) و متمم فعل قرار میگیرد:
 زیاد میخندد. همچنین متمم صفت میشود: زیاد (از حد) قشنگ،

ولی ظاهراً متمم اسم نمیشود و استعمال اسمی نیز ندارد.

گروه‌های «يك دنيا» و «يك عالم» متمم صفت و اسم قرار میگیرند: آمده‌ام تبريك بگویم و يك دنيا مسرت قلبی خود را تقدیمت كنم (۱۷۴)، يك دنيا متأسفم (۱۲۶)، الآن هاجر يك عالم پس انداز دارد (۲۱۷).

گروه «اینهمه» متمم فعل و صفت و اسم واقع میشود: اینهمه دوید، اینهمه بزرگ، اینهمه كوشش (۹).

كلمه «بسی» متمم فعل و اسم واقع میشود: بسی كوشش كرد، این قوه مرموز ... مایه بسی شكفتی است (۲۰۸).

كلمه «فوق العاده» صفت است (: كار فوق العاده) و متمم فعل و صفت واقع میشود: امروز فوق العاده كار میكنم، فوق العاده سلیم و صبور شده‌ام (۶۳).

كلمات «عاقبت» و «خلاصه» استعمال اسمی دارند و متمم فعل و مسند قرار میگیرند: عاقبت وقت گذشت (۱۵۴)، خلاصه مجلس رسمی شد (۴۳).

كلمه «راستی» نیز متمم مسند واقع میشود: راستی مضحك است (۲۲۴). گونه دیگر آن «راستی كه» است: راستی كه از این مضحكتر نمیشود (۲۲۴).

كلمات «حتی» و «نیز» و «هم» و غیره كه در بسیاری از دستورها قیدشمرده شده‌اند در واقع بیوند (حرف ربط) همپایگی‌اند: تنبلی به مفهوم پرهیز از كوشش و كار مظاهر مختلف دارد، چنانكه حتی مردم فعال بعضی بهر گونه اعمال جسمی و شاق بدنی تن میدهند ولی از تحمل هر نوع فكر ... رو میگردانند (۲۱۹)، نقاشها كه در پیش خرابه‌ای میایستند و

مات جمال میشوند، در آن خرابه، آبادیها و قشنگیها مبینند که مادرك
نمیکنیم... ما نیز باید چشم و هوش خود را به دیدن زیبایی بیروانیم
(۱۳۹)، کاش رفیق ما تنها نویسنده و شاعر بود فیلسوف هم هست (۱۵۶).
کلمه «ولو» پیوند وابستگی است: اگر بیچاره‌ای صاحب مقام
نباشد ولو هر قدر فهیم باشد طرف توجه فیلسوف واقع نمیگردد (۱۵۶)،
برای آنکه ولویك لحظه دلشان را به درد آورده باشی باید همه آنان را
ملاقات کنی (۳۷).

کلمه «نه» که در دستورها قید شمرده شده مخصوص فعل است.